

پژوهش تطبیقی آیه رضوان با رویکرد عدالت صحابه

محمدرضا پیری *

محمدجواد حاجی ابوالقاسم دولابی **

چکیده

مسئله عدالت صحابه از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مسائل تاریخ صدر اسلام است؛ بزرگان اهل سنت به استناد ادله قرآنی و روایی، تمامی صحابه را عادل دانسته‌اند؛ مهم‌ترین دلیل ارائه شده برای عدالت صحابه، آیه رضوان است که با توجه به آن، ادعا می‌شود تمامی صحابه یا مجموع حاضرین در بیعت رضوان، عادل هستند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، عدالت تمامی صحابه یا شرکت‌کنندگان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ یافته‌های این نوشتار چنین است؛ نخست: از آیه، عدالت تمامی صحابی شرکت‌کننده در بیعت اثبات نمی‌گردد؛ دوم: بیعت رضوان نمی‌تواند عدالت تمامی صحابه در تمام عمر را اثبات نماید و اینکه این آیه تنها بر رضایت خداوند به صورت مشروط و آن هم در آن زمان و از گروهی خاص از صحابه حاضر در بیعت، دلالت می‌کند. عمده‌ترین ادله نقد عدالت صحابه در این آیه دو مسئله است؛ نخست اینکه رضایت خداوند منحصر به زمان نزول است و سپس آنکه خطا و لغزش‌های فراوان صحابه که در نگاشته‌های اهل سنت وجود دارد، نوعی نقض عدالت آنان است.

واژگان کلیدی: عدالت صحابه، بیعت رضوان، اهل سنت، شیعه، رضایت خداوند، آیه رضوان.

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام دانشگاه قم؛ piry313@yahoo.com
**. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ایمیل: Sh.javadabolghasemi@gmail.com

مقدمه

استدلال به آیه بیعت رضوان، شایع‌ترین استدلال اهل سنت برای اثبات عدالت صحابه است (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۲)؛ با توجه به مبنای عدالت صحابه و پذیرش آن از سوی اهل سنت، بسیاری از روایات تفسیری و غیر تفسیری صحابه، از سوی اهل سنت مورد اعتماد قرار گرفته است.

با توجه به اهمیت این مسئله، عالمان شیعی آثار فراوانی درباره نقد عدالت تمامی صحابه نگاشته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۲۷-۳۲۹؛ طبرسی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲-۳۴)؛ اما این مصادر، یا تنها به پاسخ تفسیری صرف پرداخته‌اند که عموم موارد ذکر شده چنین است؛ و یا اینکه تنها به صورت تاریخی به ماجرا نگریسته‌اند، ولی ویژگی مهم این پژوهش رویکرد تطبیقی عدالت صحابه میان تفاسیر شیعی و اهل سنت و نقد مبانی اهل سنت در این زمینه است. روش گردآوری اطلاعات، از اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علمی است و روش داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی است. این مقاله، در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست؛ اولاً آیا از آیه رضوان، عدالت صحابی حاضر در بیعت، ثابت می‌گردد؟ ثانیاً: بر فرض پذیرش عدالت در زمان نزول آیه، آیا شامل تمام زندگانی شرکت‌کنندگان می‌گردد؟ ثالثاً: آیا از این آیه می‌توان تنقیح مناط نمود و عدالت تمامی صحابه را اثبات کرد؟

مفهوم‌شناسی

صحابه

«صحابه» از کلمه «صحاب» مشتق شده و به معنای همراهی و مصاحبت معنا شده است (ابن منظور، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۱۹). درباره اینکه به چه کسی صحابه رسول خدا ﷺ می‌گویند، اختلافاتی میان علمای اهل سنت است، ولی طبق تعریف مشهور، صحابی به شخصیتی اطلاق می‌گردد که رسول اکرم ﷺ را ملاقات نموده و زمانی که رحلت نموده، به آن حضرت ایمان داشته و در حال مسلمانی از دنیا رفته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۸). ملاقات پیامبر ﷺ در این تعریف، شامل دیدار، همراهی با پیامبر ﷺ و همنشینی با

آن حضرت می‌شود؛ همچنین چنانچه شخصی پیامبر ﷺ را دیده باشد و با آن حضرت گفتگو نکرده باشد، طبق این تعریف، آن را می‌توان صحابی برشمرد (شهید ثانی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۳۹)؛ وانگهی برخی این تعریف را مقید به قیود و شروطی کرده‌اند؛ همچون: همنشینی طولانی با رسول خدا و حفظ کردن احادیث آن حضرت و یا جنگیدن و شهادت در سپاه پیامبر اسلام ﷺ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۵۹)؛ بسیاری از علمای اهل سنت در قرن هفتم و هشتم، همان تعریف مشهور و مطلق مصاحبت را پذیرفته‌اند؛ بر این اساس اگر شخصی یکبار هم، رسول خدا را ملاقات کرده باشد و با اسلام از دنیا رفته باشد، آن را می‌توان صحابی دانست (همان).

شیعیان نیز صحابی پیامبر ﷺ را کسی می‌دانند که با آن حضرت مصاحبت داشته است ولی شیعیان برخلاف اهل سنت، همه صحابه را عادل نمی‌دانند و برخی از آنان را عادل و برخی دیگر را فاسق می‌دانند (امین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۳).

عدد صحابه رسول خدا متفاوت است؛ خطیب بغدادی معتقد است: رسول خدا ﷺ از دنیا رفت در حالی که صد و چهارده هزار (۱۱۴/۰۰۰) صحابی داشتند که از وی روایت نقل کرده و از وی روایت شنیده بودند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۹۳، ش ۱۸۹۴) و ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «به خط ذهبی در پشت کتاب تجرید دیدم که تمامی صحابه‌ای که با نام و یا کنیه شناخته شده‌اند، حدود هشت هزار (۸۰۰۰) نفر هستند؛ سپس به خط وی دیدم که تمامی کسانی که در کتاب اسدالغابه معرفی شده‌اند هفت هزار و پانصد و پنجاه و چهار (۷۰۵۴) نفرند» (عسقلانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳).

عدالت

«عدالت» به معنای قرارداد امور بر جایگاه آنان معنا شده است (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۳۷)؛ و در مسئله عدالت صحابه، معنی عدالت آنها این است که در دین پا برجا بوده و دستورات پیامبر ﷺ را اجرا کرده و نواهی او را ترک می‌کنند و به عمد بر آن حضرت دروغ نمی‌بندند؛ و علت این امر ایمان قوی آنها و همراهی با تقوا و مروت و اخلاق بالا و نیز بالاتر بودنشان از کارهای ناپسند است؛ و معنی عدالت این نیست که آنها از گناه یا از سهو یا غلط معصوم هستند؛ این را هیچ کس نگفته است (ابن سویلم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۴۹۹).

آیه رضوان

یکی از مفاهیمی که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته، آیه رضوان است؛ «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ «به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد»؛ (فتح: ۱۸). رضوان به معنای خشنودی و رضایت الهی است؛ بر این اساس طبق این آیه، خداوند از عده‌ای از مؤمنین به‌خاطر انجام امور خاصی، رضایت دارد.

شان نزول آیه رضوان

رسول خدا ﷺ در ماه ذی‌القعدة سال ششم هجری که شروع ماه‌های حرام است و عرب جاهلیت نیز احترام آن را حفظ می‌کرد، آماده سفر حج شدند؛ قبل از سفر حج، از اعراب حاشیه مدینه خواسته شد که به‌همراه آن حضرت به حج بروند، اما عموم آنها از ترس حمله کفار قریش از سفر امتناع کردند. پیامبر ﷺ به‌همراه گروهی از مهاجر و انصار و اعراب به سمت مکه به راه افتادند و احرام بستند تا کفار قریش یقین کنند حضرت برای جنگ نمی‌رود؛ تا اینکه به منطقه حذیبیه رسیدند؛ در این هنگام پیامبر ﷺ خراش‌بن‌أمیه را برای صحبت با اهل مکه روانه ساختند، اما آنها شتر او را پی کردند و خودش را مضروب ساختند؛ در این هنگام پیامبر اسلام ﷺ، عثمان بن عفان را که در قریش بستگان فراوانی داشت به مکه فرستادند، زیرا قطعاً او در نزد قریش مورد آزار قرار نمی‌گرفت؛ از سوی دیگر گروهی از قریش به سمت کاروان آن حضرت آمده و یکی از مسلمانان را شهید کردند و خود به اسارت مسلمانان درآمدند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۶۴). پیامبر اسلام ﷺ در این موقع با جمعیتی که همراهش آمده بودند، بیعت نمود و بیعت حضار با پیامبر ﷺ، بر اطاعت و فرمانبری استوار گردید (دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹۳). در نتیجه آیه نازل گردید و خداوند از بیعت‌کنندگان به‌خاطر اطاعت و فرمانبری از رسول خدا خوشنود گردید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۱۰).

دیدگاه اهل سنت درباره آیه رضوان

اهل سنت معتقد هستند طبق این آیه، عدالت صحابه اثبات می‌گردد؛ زیرا در این آیه، خداوند از همه صحابه راضی شده است که این خود دلالت بر عدالت تمامی صحابه دارد. آنان برای اثبات عدالت صحابه چندین استدلال می‌آورند:

«رضایت از حاضرین در بیعت در آیه به معنی اراده است. اراده، جزء صفات ذات است؛ در نتیجه رضایت در آیه جزو صفات ذات است» (اندلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۳۳)؛ طبق این استدلال چون اراده از صفات ذاتی خداوند است و صفات ذاتی خداوند همیشه وجود دارد؛ در نتیجه رضایت خداوند از صحابه تا ابد وجود دارد.

برخی دیگر از عالمان اهل سنت، استدلال دیگری نیز درباره عدالت تمامی صحابه ارائه نموده‌اند؛ آنان بر این باورند که «خداوند در این آیه از اهل بیعت رضوان راضی شده است. در قرآن رضایت الهی، به معنی دخول در بهشت است؛ در نتیجه اهل بیعت رضوان همگی بهشتی هستند» (فخررازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۸۲) با ضمیمه کردن این دو استدلال، آنان قائل شده‌اند که تمامی بیعت‌کنندگان و باقی صحابه، عادل هستند (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۶، ص ۲۹۷).

دیدگاه شیعیان درباره آیه رضوان

مفسران شیعی، آیه بیعت رضوان را به گستردگی اهل سنت مطرح نمی‌کنند و این آیه را منحصر کرده‌اند به مؤمنانی که در بیعت حضور داشته‌اند. سید مرتضی ذیل آیه بیعت رضوان تصریح می‌کند که «ال» المؤمنین، دلالت بر استغراق ندارد؛ بلکه مشترک بین عموم صحابه یا بعضی از آنان است و درصدد بیان قطعی تمامی صحابه نیست؛ با توجه به سیاق آیات، دلالت بر خصوص بیعت‌کنندگان دارد؛ سپس خداوند در هنگامه بیعت از آنان راضی شده است و دلالتی بر استمرار رضایت ندارد. (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷).

شیخ طوسی در ذیل این آیه شریفه چنین می‌فرماید: «رضایت در آیه منحصر به بعضی از افرادی است که در آن جمعیت حضور داشته‌اند؛ زیرا اولاً: در این آیه منافقان فراوانی حضور داشته‌اند که میان اهل سنت به نفاق مشهورند (واقدی، ۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۸۰؛ بخاری،



۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۵۷)؛ ثانیاً: خداوند نسبت به افرادی رضایت پیدا نمود که ویژگی‌هایی داشته‌اند «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸)؛ طبق اعتراف مفسران اهل سنت، منظور از فتحاً، فتح خیر بوده است که به وسیله امام علی علیه السلام صورت گرفته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۴۴۲). در نتیجه این رضایت، عمومی نبوده و به عده خاصی نظیر امام علی علیه السلام تعلق داشته است» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۱۸-۳۱۹).

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «در بیعت رضوان آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» نازل شد و بر آنان شرط کرد که بعد از آن هیچ اشکالی بر کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله نگیرند و هر آنچه به ایشان دستور فرمود مخالفت نکنند؛ و خداوند بعد از آن این آیه را نازل کرد که «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِهْمًا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَا يَسْوَأُ لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دستهای آنان است پس هر که پیمان‌شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار ماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد» (فتح: ۱۰) و خداوند با این شرط از آنان راضی شد که بعد از آن به عهد و میثاق الهی وفا کنند و این عهد و پیمان را نشکنند؛ با این عهد بود که از آنان راضی شد» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۱۴). شیخ طوسی نیز در تفسیر خویش می‌نویسد: «مراد از بیعت ذکر شده در این آیه، بیعت حدیبیه است؛ و این بیعت، طبق نظر قتاده و مجاهد، همان بیعت رضوان است؛ و این بیعت، عقد بر فرمانبری و اطاعت بود» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۱۹).

علامه طباطبایی نیز این آیه را به مؤمنان حاضر در بیعت‌کنندگان تفسیر نموده و چنین می‌فرماید: «مراد از رضایت در این آیه، صفت فعلی خدای متعال است که از مجموع علم خدا و عمل صالح عبد منتزع می‌شود. باید عبد عمل صالح بکند تا رضایت خدا که همان ثواب و جزای او است محقق شود؛ و آنچه در مقام ما رضایت از آن انتزاع می‌شود مجموع علم خدا است به آنچه در دل‌های مؤمنین است و به انزال سکینت بر آن دل‌ها و به ثوابی که به صورت فتح قریب و مغنم کثیره به آنان داد، رضایت از مجموع اینها انتزاع شده. پس

جمله (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ...)، متفرع است بر جمله (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ) تا کشف کند حقیقت آن رضایت چیست و دلالت کند بر مجموع اموری که با تحقق آنها رضایت متحقق می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۴۲۵)؛ در نتیجه طبق استدلال علامه تا هنگامه‌ای که عمل صالح صحابه وجود داشته باشد، خداوند نیز از این افراد راضی است.

در نتیجه از دیدگاه عالمان شیعی آیه رضوان هیچ دلالتی بر رضایت ابدی خداوند از بیعت‌کنندگان نمی‌کند؛ طبق این دیدگاه از رضایت برخی از صحابه، عدالت تمامی صحابه استنباط نمی‌شود.

نقد دیدگاه اهل سنت

۱. صفت فعلی بودن اراده

در استدلال‌های اهل سنت به دو نحوه به کلمه رضایت استدلال شده بود، یکی اینکه رضایت به معنی مرید است! و مرید صفتی ذاتی است؛ و حال آنکه خود علمای اهل سنت احتمالات دیگری برای رضایت در این آیه مطرح کرده‌اند:

الف) رضایت به معنی اعطای نعمت

عبدالحق اندلسی می‌نویسد: «کسی که «اذ» را در آیه سببیه گرفته است «چون آنها در زیر درخت بیعت کردند» ممکن است که رضایت را به معنی اعطای نعمت بر آنان به خاطر بیعت بگیرد و رضایت در این تفسیر صفت فعل می‌شود» (اندلسی، ۱۴۱۳ق، ص ۵، ص ۱۳۳).

ب) رضایت الهی به معنی اعطای ثواب

ابن حجر عسقلانی در این باره می‌گوید: «معنای این سخن «و لا یرضی» این است که در برابر انجام فعلی از آنان قدردانی نمی‌کند و پاداش نمی‌دهد، در این صورت این عمل از خداوند از اوصاف فعل خواهد بود» (عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۱، ص ۴۰۴).

ج) رضایت خدا به معنی تحقق عملی اطاعت از عبد

راغب اصفهانی می‌نویسد: «رضایت خداوند از بنده آن است که او را انجام دهنده اوامر و ترك کننده نواهی خویش ببیند؛ مانند آیه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» و آیه «لَقَدْ رَضِيَ

اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» (راغب أصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۷)؛ بر اساس این دیدگاه، وقتی رضایت خداوند، از صفات فعل به حساب آمد، این رضایت منحصر به زمان نزول آیه است و به خاطر عمل صالح آنان در زمان بیعت، خداوند از آنان خشنود شده است.

۲. رضایت موقت خداوند

عالمان اهل سنت معتقدند رضایت خداوند منحصر به زمان صلح حدیبیه نبوده است، بلکه شامل تمام عمر صحابه می‌شود؛ در پاسخ این ادعا می‌توان چنین گفت که این ادعا بدون دلیل است؛ زیرا نهایت چیزی که از آیه می‌توان استفاده نمود، این است که خداوند در همان زمان بیعت، از بیعت‌کنندگان راضی بوده است و دلالتی بر رضایت ابدی از صحابه ندارد؛ اگر خداوند رضایت ابدی بیعت‌کنندگان را اراده کرده بود، باید سیاق آیات را طوری تبیین می‌نمود که دلالت بر رضایت دائمی از آنان داشته باشد. مؤید این ادعا این است که بسیاری از آن بیعت‌کنندگان یا منحرف از اسلام شدند و یا گناهی مرتکب شدند که خلاف عدالت است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

الف) عدم ایمان برخی از صحابه تا زمان مرگ

در روایتی امام حسن مجتبی علیه السلام خطاب به معاویه فرمودند: «پنجمین اشکال بر شما آن است که ابوسفیان به همراه قریش آمد و در روز حدیبیه مانع پیامبر صلی الله علیه و آله شد که به مسجد الحرام برود و قربانی کند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ابوسفیان و فرماندهان و اتباع او را لعنت کردند و سپس فرمودند: در میان آنها کسی نیست که ایمان بیاورد؛ گفتند: ای پیامبر! یعنی دیگر برای هیچ یک از آنان امید اسلام نیست؟ این لعنت چه می‌شود؟ فرمودند: لعنت به هیچ یک از اتباع اثر نخواهد گذاشت، اما از فرماندهان هیچ یک از آنان رستگار نخواهد شد!» (صفوت، ۲۰۱۴م، ج ۲، ص ۲۵).

این روایت نیز نشان می‌دهد که در بین صحابه و کسانی که بعد از بیعت اسلام آوردند، گروهی هستند که تا زمان مردن ایمان نخواهند آورد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را رستگار ندانسته است.

ب) دچار شک شدن مقصرین (از جمله عثمان بن عفان)

در کتب اهل سنت، با سند صحیح آمده است که در روز حدیبیه، بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله

دستور به حلق سر دادند، گروهی سر را تراشیدند، باز دستور به این کار دادند و در انتها تمام صحابه سر خود را تراشیدند، جز دو نفر، یکی اباقتاده که اصلاً محرم نشده بود! (أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۰۱) و نفر دوم عثمان بن عفان!

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «از ابوسعید روایت شده است که صحابه در روز حدیبیه سر خود را تراشیدند، جز عثمان و ابوقتاده» (عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۶۳). و با سند صحیح آمده است که رسول خدا ﷺ در مورد کسانی که در حدیبیه حلق نکردند، فرمودند: آنها اهل شک هستند! (فاکهی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۲).

ج) اهل جهنم در بین اهل بیعت رضوان

گروهی از صحابه حاضر در بیعت رضوان، جزو خوارج بوده‌اند که روایات معتبر اهل سنت آنها را سگان دوزخ معرفی می‌کند (شیبانی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۳۸)؛ گروهی دیگر طبق روایات معتبر اهل سنت به خاطر کارهایی که انجام داده‌اند، اهل جهنم‌اند؛ از جمله قاتل عمار یاسر (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۲۶۳)؛ و یا اینکه کاری انجام داده‌اند که علمای اهل سنت گفته‌اند مرتکب این کار اهل جهنم است؛ از جمله قاتلین عثمان که ابن‌حزم در مورد آنان می‌نویسد: «قاتلین او فاسقین، محاربین و کسانی بودند که به عمد و حرام و بدون اجتهاد و در راه ظلم و کینه خون می‌ریختند! به این علت، قاتلین او فاسق و ملعونند!» (أندلسی، ۱۳۴۸ق، ج ۴، ص ۱۴۵).

د) صحابه زنا کار، در میان اهل بیعت رضوان

در میان صحابه بیعت‌کننده کسانی بوده‌اند که بعد از بیعت مرتکب گناهانی مانند زنا شده‌اند؛ افرادی مانند «عمرو بن حمزه بن سنان» (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۰)؛ «مغیره بن شعبه» (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۲).

با توجه به اینکه بسیاری از بیعت‌کنندگان بعد از رحلت رسول خدا ﷺ گناهانی مانند کشتن خلیفه سوم اهل سنت، قتل عمار، عمل زنا انجام داده‌اند و همچنین برخی از صحابه با عدم ایمان از دنیا رفته‌اند، چگونه از آیه رضوان، رضایت دائمی خداوند از تمام بیعت‌کنندگان استنباط می‌شود؟!

۳. شکستن بیعت بیعت‌کنندگان

طبق مدارك صحیح و معتبر اهل سنت، بسیاری از کسانی که در بیعت رضوان، شرکت کردند، بعد از بیعت، بیعت‌شکنی کردند؛ زیرا یکی از شروط بیعت آنان فرار نکردن و ایستادگی کردنشان بود، در حالی که بسیاری از صحابه در جنگ حنین (مسلم، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۱۳۹۸) و جنگ احد (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۴۲۸) فرار کرده و پیامبر اسلام ﷺ را تنها در میان دشمنان رها کردند! همچنین ناکثین زمان امام علی علیه السلام بیعت خود را شکستند و علیه خلیفه وقت، امام علی علیه السلام شورش کردند؛ همان‌گونه که امام حسن مجتبی علیه السلام خطاب به معاویه و اطرافیانش فرمودند: «شما را قسم می‌دهم که آیا می‌دانید که علی در هر دو بیعت با پیامبر ﷺ بیعت کرد، یکی بیعت فتح و دیگری بیعت رضوان؛ و تو ای معاویه در یکی از آنها کافر بودی و دیگری را شکستی!» (صفوت، ۲۰۱۴م، ج ۲، ص ۲۳) از سوی دیگر طبق مبانی اهل سنت، شورش علیه خلیفه مسلمانان از گناهان بزرگ است (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۹).

آیه رضوان دلالت دارد که خداوند به‌خاطر بیعت صحابه با پیامبر ﷺ، از آن دسته رضایت داشته است، حال اگر شرط رضایت که همان بیعت باشد منتفی گردد، رضایت نیز ملغی می‌شود؛ با توجه به مدارک تاریخی، بسیاری از همان بیعت‌کنندگان در جنگ‌های بعدی بیعت خود را شکستند که این خود دلالت دارد که خداوند از این دسته دیگر راضی نیست و استدلال اهل سنت بر عدالت تمام صحابه از جمله بیعت‌شکنندگان از بین می‌رود.

۴. غضب خداوند نسبت به برخی بیعت‌کنندگان

برخی از افرادی که در زمان بیعت حضور داشته‌اند و به‌خاطر بیعتشان، خداوند از آنان راضی گردید، بعد از رحلت رسول خدا ﷺ عملکردی از خود نشان دادند که غضب خداوند را در پی داشت؛ چنانکه خلیفه اول (ابوبکر) با غضب فدک، موجب گردید که حضرت زهراء علیها السلام از وی غضبناک گردد (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۲۶)؛ و طبق روایات معتبر غضب حضرت زهراء علیها السلام، غضب پیامبر ﷺ و خدا را به دنبال دارد (دینوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۷)؛ در نتیجه عمل ابوبکر باعث غضب خداوند گردید؛ حال چگونه امکان دارد که بگوییم آیه رضوان با رضایت دائمی افرادی مانند خلیفه اول تناسب دارد؟! چگونه غضب با

رضایت دائمی قابل جمع است؟! در نتیجه خداوند فقط به خاطر بیعت و فرمانبری بیعت‌کنندگان از آنان راضی گردید و این دلالتی بر ابدی بودن رضایت ندارد؛ باری! تا زمانی که این افراد از پیامبر ﷺ اطاعت کنند، مورد رضایت خداوند هستند اما اگر عصیان‌کنند مورد غضب الهی می‌گردند.

۵. ضعف ایمانی صحابه

بسیاری از بیعت‌کنندگان، لغزش‌هایی داشته‌اند؛ در نتیجه آیاتی علیه آنان نازل شده که با عدالت آنان ناسازگار است؛ مانند:

الف) لغزش صحابه

«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ؛ خدا، توبه پیامبر و مهاجرین و انصار را که در آن ساعت عسرت همراه او بودند، از آن پس که نزدیک بود که گروهی را دل از جنگ بگردد، پذیرفت. توبه‌شان بپذیرفت؛ زیرا به ایشان رئوف و مهربان است»؛ (توبه: ۱۱۷).

بعلی حنبلی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«وقتی که پیامبر ﷺ خود استغفار می‌نمود، چگونه دیگران استغفار نمی‌کنند و اگر به آنها بگویی استغفار کن، امتناع کرده و سرکشی می‌کنند! به همین دلیل است که خداوند به اهل بیعت رضوان امر و نهی و وعده و وعید می‌کند! همانطور که فرموده است «خدا، توبه پیامبر و مهاجرین و انصار را که در آن ساعت عسرت همراه او بودند، از آن پس که نزدیک بود که گروهی را دل از جنگ بگردد، پذیرفت. توبه‌شان بپذیرفت، زیرا به ایشان رئوف و مهربان است» با اینکه این آیه سه سال بعد از حدیث نازل شده است!» (بعلی حنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵۹).

اگر رضایت خداوند از همه آنان، دائمی بود، چگونه آنان را وعده و وعید می‌نماید و می‌گوید دل برخی از آنها از راه منحرف شده است؟

ب) ادعای مسلمانی اعراب

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ

تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ [برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است؛ و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است.» (حجرات: ۱۴) مقاتل شأن نزول آیه را در مورد اعراب جهینه و مزینه و اسلم و غفار و اشجع می‌داند. خانه‌های آنها میان مکه و مدینه واقع شده بود؛ هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ در هنگام رفتن به حدیبیه از آنها خواست که با ایشان بروند، برخی از آنها به برخی دیگر گفتند که محمد تنها یک لقمه برای اهل مکه است که اگر شما هم بروید کشته خواهید شد. صبر کنید تا ببینیم چه بر سر آنها خواهد آمد. در این هنگام آیه نازل شد که «بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم»؛ یعنی تو را تصدیق کردیم؛ بگو ای محمد راست نمی‌گویید که ایمان آوردید، ولی بگویید اسلام آوردیم؛ یعنی با زبان اقرار کرده‌ایم و اسلام آوردیم تا اموالمان حفظ شود و هنوز ایمان وارد نشده است؛ یعنی هنوز تصدیق (به پیامبر) به دل شما وارد نشده است!» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۶۴).

همانطور که از آیه شریفه استفاده می‌شود، این افراد با وجود ادعای اسلام مورد عتاب پیامبر قرار گرفتند؛ حال چگونه این اصحاب آن حضرت می‌توانند در همان صلح حدیبیه مورد رضایت الهی قرار گرفته باشند؟!

در نتیجه طبق آیات فوق همه بیعت‌کنندگان عادل نبودند و بسیاری از آیات علیه این افراد بعد از نزول آیه رضوان نازل شده است؛ این نزول خود دلالت دارد که رضایت خداوند منحصر در همان زمان نزول است و شامل تمام حیات بیعت‌کنندگان نمی‌شود.

۶. فهم صحابه از آیه

در زمان حضور صحابه، هیچ صحابی از این آیه بهشتی شدن بیعت‌کنندگان را استفاده نکرده است و عالمان اهل سنت در سالیان بعد از این آیه چنین چیزی را تلقی نموده‌اند؛ فهم صحابه زمان نزول برای ما حجیت دارد، نه فهم عالمان اهل سنت در سالیان بعد از صحابه! نمونه‌ای از فهم صحابه درباره آیه رضوان در ادامه اشاره می‌شود:

الف) اعتراف عمر بن خطاب

در کتب اهل سنت آمده است که در لحظات حیات خلیفه دوم، وقتی ابن عباس به او بشارت بهشت داد. در پاسخ گفت: ای ابن عباس تو در این زمینه علم کمی داری! ابن حزم در این زمینه معتقد است کلام عمر ظن و گمانی از جانب خود وی بوده است، هنگامی که ابن عباس در هنگام مردن وی به او بشارت بهشت داد، به ابن عباس گفت: قسم به خدای متعال که علم تو در این زمینه بسیار اندک است! از این رو معلوم است که شهادت پیامبر ﷺ و بشارت‌های مذکور در قرآن در مورد بهشتی بودن اهل حدیبیه که شامل عمر نیز می‌شد، بر خود عمر مخفی بوده است (أندلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۴۲۵).

در نتیجه آیا معقول است که عمر که خود در حدیبیه حاضر بوده و به ادعای اهل سنت یکی از عالم‌ترین صحابه است، از این تفسیر واضح آیه قرآن با خبر نباشد؟!

ب) باطل کردن جهاد

عایشه، در مورد زید بن ارقم که از مشارکین در حدیبیه است، گفته بود که به زید بگویند که جهاد خود با پیامبر ﷺ را باطل کرده است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۴۲۸).

وقتی عایشه همسر پیامبر ﷺ به زید بن ارقم صحابی مشهور و اهل بیعت رضوان می‌گوید جهاد خود در راه آن حضرت را باطل ساخته است، آیا می‌توان گفت خداوند از همه آنها راضی است و همه آنها اهل بهشت‌اند؟! اگر بناست همه بهشتی باشند، چرا عایشه او را چنین توبیخ کرده است؟

۷. عدالت تمامی صحابه

تا این جا به اثبات رسید که خداوند رضایت موقت نسبت به بیعت‌کنندگان داشته است و تا زمانی که آنان بر ایمان خود استوار باشند، خداوند نیز از آنان راضی است، ولی اگر منحرف یا گنهکار شوند، دلیلی بر رضایت خداوند نسبت به این افراد وجود ندارد.

عالمان اهل سنت از این آیه استفاده برده‌اند که تمامی صحابه عادل هستند (قرطبی ۱۳۸۴ق، ج ۱۶، ص ۲۹۷)؛ این ادعا بر خلاف آیه رضوان است؛ زیرا صحابه پیامبر ﷺ تعدادشان بیش از بیعت‌کنندگان است؛ چنانچه خطیب بغدادی تعداد صحابی رسول خدا ﷺ را صد و چهارده هزار (۱۱۴/۰۰۰) برشمرده است (خطیب بغدادی ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۹۳)؛ در حالی که



تعداد بیعت‌کنندگان بسیار کمتر از تعداد تمام صحابه است - البته دیدگاه‌ها دربارهٔ تعدادشان متفاوت است - مانند ۱۶۰۰ نفر (زهري بصری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۵): ۱۸۰۰ نفر (ابن‌طهمان، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۸۶): ۲۵۰۰ نفر (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۵، ص ۲۷۳): حال اگر بگویم تمام بیعت‌کنندگان مورد رضایت الهی تا ابد قرار گرفته باشند! چگونه بسیاری از صحابه‌ای که در آن بیعت حضور نداشته‌اند، مشمول رضایت خداوند شوند؟! در نتیجه از آیهٔ رضوان عدالت تمامی صحابه اثبات نمی‌گردد، بلکه عدالت برخی از آنان، آن هم در زمان بیعت ثابت می‌گردد و بعد از بیعت هر صحابه‌ای نسبت به عملکرد ایمانی خود عادل یا غیرعادل تلقی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

این آیهٔ مبارکه، تنها و تنها رضایت خداوند را از فعل گروه محدودی از صحابه، که در زیر درخت با حضرت بیعت کردند و در هنگام بیعت، مؤمن بودند و از قبل آمادگی کافی برای این مقام و نیز نزول سکینه را داشتند، به صورت مشروط به بقای بر بیعت بیان می‌کند و نمی‌توان از آن برای عدالت کل مؤمنین حاضر در بیعت و نه کل بیعت‌کنندگان و نه کل صحابه استفاده کرد! در کتب اهل سنت، موارد زیادی آمده است که خود صحابه و حتی صحابهٔ اهل بیعت رضوان، یا علمای اهل سنت، برخوردهایی با برخی از صحابهٔ اهل بیعت رضوان داشته‌اند که با عدالت آنها و رضایت خداوند از همهٔ آنها سازگاری ندارد. در نتیجه از این آیه عدالت تمامی صحابه تا ابد اثبات نمی‌گردد.

فهرست منابع

- قرآن كريم.
نهج البلاغه.
١. ابن اثير، عزالدين أبو الحسن علي بن محمد، **أسد الغابة**، محقق: عادل أحمد الرفاعي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٧ق.
 ٢. ابن حجر، عسقلاني، **الإصابة في تمييز الصحابة**، محقق: علي محمد البجاوي، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
 ٣. ———، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
 ٤. ابن سويلم، أبو شُهبة، محمد بن محمد بن سويلم، **الوسيط في علوم ومصطلح الحديث**، بيروت: دار الفكر العربي، ١٤٠٣ق.
 ٥. ابن طهمان، إبراهيم، **مشيخة ابن طهمان**، دمشق: مجمع اللغة العربية، ١٤٠٣ق.
 ٦. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، **الإستيعاب في معرفة الأصحاب**، البجاوي، بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
 ٧. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، **البداية والنهاية**، بيروت: مكتبة المعارف، ١٤٢٤ق.
 ٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، [بى تا].
 ٩. أحمد بن حنبل، أبو عبد الله، **المسند**، مصر: مؤسسة قرطبة، ١٤٢١ق.
 ١٠. امين، سيد محسن، **أعيان الشيعة**، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق.
 ١١. أندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية، **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، محقق: عبد السلام عبد الشافي محمد، لبنان: دارالكتب العلمية، ١٤١٣ق.
 ١٢. أندلسي، أبو محمد علي بن أحمد بن حزم، **الأحكام**، قاهره: دار الحديث، ١٤٠٤ق.
 ١٣. ———، **الفصل في الملل**، القاهرة: مكتبة الخانجي، ١٣٤٨ق.
 ١٤. بخاري، محمد بن إسماعيل، **الجامع الصحيح الشهير بصحيح البخاري**، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، چاپ سوم، بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.

۱۵. بعلی حنبلی، أبو عبدالله بدرالدين عبدالله بن محمد بن علی، مختصر الفتاوى المصرية، محقق: محمد حامد الفقى، چاپ دوم، السعودية: دار ابن القيم، ۱۴۰۶ق.
۱۶. جمعى از نویسندگان، كبار العلماء فى السعودية، أبحاث هيئة كبار العلماء، [بى جا]: [بى نا]، ۱۴۲۱ق.
۱۷. حسینی میلانی، علی، الصحابة، قم: مركز الأبحاث العقائدية، ۱۴۲۱ق.
۱۸. حلبى، على بن برهان الدين، السيرة الحلبية فى سيرة الأمين المأمون، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق.
۱۹. خطيب بغدادى، أبوبكر أحمد بن على بن ثابت، الجامع لأخلاق الراوى و آداب السامع، محقق: د. محمود الطحان، رياض: مكتبة المعارف، ۱۴۰۳ق.
۲۰. ———، الكفاية فى علم الرواية، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۰۵ق.
۲۱. دينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة، الإمامة والسياسة، محقق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۲۲. راغب أصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودى، بيروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۳. زهرى بصرى، أبو عبدالله محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، ۱۴۰۸ق.
۲۴. شريف مرتضى، الشافى فى الإمامه، چاپ دوم، تهران: مؤسسة الصادق، ۱۴۱۰ق.
۲۵. شهيد ثانى، الرعاية فى علم الدراية، قم: مكتبة آية الله المرعشى، ۱۴۰۸ق.
۲۶. شيبانى، أبوبكر أحمد بن عمرو بن ابى عاصم الضحاك، السنة، محقق: محمد ناصرالدين الألبانى، بيروت: المكتب الإسلامى، ۱۴۰۰ق.
۲۷. صفوت، أحمد زكى، جمهرة خطب العرب، بيروت: المكتبة العلمية، ۲۰۱۴م.
۲۸. صنعانى، أبوبكر عبدالرزاق بن همام، التفسير، محقق: د. مصطفى مسلم محمد، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۰ق.

٢٩. طباطبائي، السيد محمد حسين، الميزان، قم: مؤسسة النشر الإسلامية التابعة لجماعة المدرسين، ١٣٧١.
٣٠. طبرسي، الفضل بن الحسن، تفسير جوامع الجامع، قم: مؤسسة النشر الإسلامية، ١٤٢١ق.
٣١. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفه، ١٤١٢ق.
٣٢. طوسي، محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٩.
٣٣. فاكهي، محمد بن إسحاق بن العباس، أخبار مكة، محقق: د. عبد الملك عبد الله دهيش، بيروت: دار خضر، ١٤١٤ق.
٣٤. فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٣٥. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، الطبعة الثانية، القاهرة: دار الشعب، ١٣٨٤ق.
٣٦. قشيري نيسابوري، أبو الحسين، مسلم بن الحجاج، الجامع الصحيح الشهير بصحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٧٤ق.
٣٧. قمي، علي بن إبراهيم، التفسير، محقق: السيد طيب الموسوي الجزائري، نجف: مطبعة النجف، ١٣٨٧ق.
٣٨. مقاتل بن سليمان، بلخي أزدى، التفسير، محقق: أحمد فريد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
٣٩. نووي، يحيى بن شرف الدين، صحيح مسلم بشرح النووي، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
٤٠. واقدى، أبو عبد الله، مغازي، تحقيق: مارسدن جونس، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الأعلمی، ١٩٨٩م.